

اظهار و اظهار عالم است پس ظهور در وجود اخفا و اعدام خواهد بود  
و ظهور وجود در عدم مقتضی نفاظ ظهور است حکم ظاهر است که در این وجود  
از اینست ظهور عدم در وجود مقتضی نفاظ ظهور خواهد بود حکم ظاهر  
که در اینست عدم را و این دنیا و دنیا اول محصورین است ما بین جهان  
و در میان جهان و ما هه این اجنه دنیا الا ظهور لغیب و ان الدار  
الآخره هی الجبر ان معلوم از روی عدم موجود نشود و می شود  
از روی وجود عدم برود که قلب حقائق لازم این دنیا و دنیا  
نشان بد مگرد و امر عندی که از جمله العینات متذکره و متذکره  
میباشد و وجه عدم دایما نیست و وجه وجود باقی خواهد بود  
کل شیء عالم الا وجهه نظم هر چیز که من وجه حقیقی است  
و اینست همه که کل شیء عالم اینجا که در عالم است  
چون واحدی که ما شد ما که بتفاح همه انبیا و اولیا علیهم  
الصلوة و التحیات و حمود علیهم و کما یستفید ان برضا روح الهی  
بعد از انقطاع علاقه جسمانی جسمانی و این روح الهی خواهند  
و نفس ناطقه و لطیفه ربانی و اخرت عبارتست از احوالی که  
طاریت بر ارواح عباد از وقت انقطاع تا ابد الایاد و التراب  
لا یاکل کل محل الایمان و الاسرار قال النبی صلی الله علیه و آله  
و انما تتعلون من دار اعدان و ایم قال ارواح الشیطان  
فی حواصل طین خضر بها فتادیل معالیه یا عرش شیخ من الجنة  
خفت

خفت شدت فقر تا وی الی ذلك الفناء بیل و بطور ولایت منکشف  
شدت کتب بزرگ است هذابت که روح آدم را در رهت و هزل  
زاجار است از ظهوری مناسب ان عالم اگر چه در خندان جوهری  
ستدل چون که بحکم اجزای سنت خدای حفظ او بی طرفی معین  
و منسکل و روح انبی را بعد از موت اولی است اول نشانه که  
هست موت جسم است که مسامت بود با و مشتمل است معانی  
سعدا و اشقیاء و لغت آن روح موتی است که از مغزین بدن  
تا وقت حشر و هفت و در وقت وین و را بهم بر رخ الی یوم  
و در احکام این نشانه بسیار عجایب و خرابی که ناکند وادی همه احوال  
و اخلاف و اعمال خود را و اجبت که بشخص یا بنده را بخاطر  
مناسب یوم محشر کل نفس ما عملت من خیر حضر او ما عملت من سوء  
تولد توان بینها و بینها آید بعد از این بر رخ غیر بر رخ منالیت  
که فاصلت بینک از روح و اشباح و واقعت در جانب شرقی روح  
و این بر رخ که بعد از مفارقت از روح اناست و آن در جانب مغرب  
احساست زبیر که سرانبت نزلت وجود و معارج او در وقت در  
نظر شهوه و بر رخ اول از سرانبت نزلت و دوم از سرانبت نزلت  
و نذر شیخ محی الدین عربی بغیب امکانی مسامت بر رخ شمالی و  
بر رخ دوم بغیب محالی زبیر که ضرر اول ملک که ظاهر نشود  
درین عالم بخلاف صورت دوم و بسیاری از صورت اول بر مکاشفان